

مقاله پژوهشی

مردان و واگذاری وکالت در طلاق پیامدها از منظر صاحب نظران

سیده عالیہ آذرطوس^۱نعمت‌الله کرم‌اللهی^۲

چکیده

از آنجایی که مسأله وکالت در طلاق از جمله معضلات جامعه امروزی ما بوده و طی سال‌های اخیر افزایش یافته و کانون مقدس خانواده را متزلزل کرده است، پژوهش حاضر با هدف دستیابی به پیامدهای واگذاری شرط توکیل در طلاق از جانب مردان به منزله یک پدیده‌ی اجتماعی انجام شده است. داده‌های موردنیاز این پژوهش با رویکرد کیفی و تکنیک مصاحبه نیمه ساختاریافته گردآوری و با روش تحلیل مضمون تحلیل شده است. با توجه به ملاحظات نظری، واگذاری وکالت مرد در طلاق تمام ابعاد حیات آنان را تحت الشعاع خویش قرار داده، ضمن اینکه می‌تواند مثبت یا منفی تلقی گردد. بر اساس یافته‌های تحقیق، کارشناسان پیامدهایی مانند فروگذاری تعهد اقتصادی، اقتدار زدایی خاموش، تله رهاشدگی، مخفی‌کاری و تظاهر اخلاقی، ناامنی روانی را از جمله مواردی برشمردند که می‌تواند آثار زیان‌باری در پی داشته باشد و کانون مقدس خانواده را سست و متزلزل نماید.

اگرچه به‌زعم اکثریت صاحب‌نظران این شرط پیامد مثبتی برای مردان نخواهد داشت و از اقتداری که در اسلام هست ممانعت به عمل می‌آورد، ولیکن از نگاه برخی واگذاری شرط به نحو مطلق و یا در ازای بذل مهریه که دین مرد تلقی می‌گردد، می‌تواند بعضی از مشکلات را حل - نماید.

واژگان کلیدی: طلاق، وکالت در طلاق، شرط، مطالعه کیفی.

azartoos777@gmail.com

n.karamollahi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۷

DOI: 10.22051/jwfs.2020.23972.1977

^۱. دکترای مطالعات زنان، گرایش حقوق زن در اسلام (نویسنده مسئول)

^۲. استادیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۶

بیان مسأله

نهاد خانواده در اسلام از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است و شارع مقدس، اراده زوجین را در عقد ازدواج محدود کرده تا به وسیله آن حیات اجتماعی را که در گرو زندگی خانوادگی است تضمین نماید؛ چراکه خانواده به منزله کانون محبت و صفا و بستر ازدیاد، تربیت و رشد نسل جهت تقویت و بقای جامعه است، به رغم اهمیت ممتاز خانواده، اگر زن و مرد نتوانند آرامش و آسایش متقابل را فراهم آورند و این نهاد مقدس را به عرصه جدال مبدل سازند، ناگزیر از انحلال این کانون خواهند شد.

مطابق فقه شیعه، حق طلاق به طور مطلق به مرد واگذار شده و در قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز چنین حقی پذیرفته شده و بر اساس جواز وکالت و توکیل به غیر در مباحث شرعی، زنان نیز می‌توانند به جای وکیل ایفای نقش نمایند و در موارد محدودی از دادگاه درخواست طلاق کنند.^۱

پدیده اجتماعی طلاق در طول دهه‌های اخیر نرخ بالایی داشته است. همچنین در دهه‌های اخیر بیشتر طلاق‌ها به دادخواست زن صورت گرفته است. در پاره‌ای از موارد نیز طلاق‌های توافقی با توافق زوجین انجام می‌شود. از جمله موارد انجام طلاق در بین زنان، دریافت شرط وکالت در طلاق از مرد یا شرط توکیل است که در آن مرد با اختیار خود حق طلاق را به نحو وکالت به زن واگذار می‌کند. واگذاری وکالت مرد در طلاق به طور مطلق و بلاعزل، منوط به هیچ قیدی نبوده و اعمال آن از جانب زنان موجب می‌شود تا هر زمان که خواستند بتوانند با اخذ کلیه حقوق مادی یا بذل اندکی از مهریه، به زندگی زناشویی خاتمه دهند.

این پدیده اجتماعی و فرهنگی، با توجه به امتناع قضات از واگذاری آراء قضایی به جهت خصوصی بودن و عدم انتشار محاسبات آماری به خاطر مصالح عمومی، از شفافیت لازم برخوردار نبوده و مورد غفلت عامه واقع شده است. اگرچه به زعم کارشناسان قضایی، در چند سال اخیر به طور زیادی گسترش یافته،^۲ می‌تواند متأثر از مسائل متعددی بوده باشد. از این رو بعضی از دختران و یا خانواده‌های آنها برای تشکیل خانواده و ازدواج با فرد

۱. مواد ۱۰۲۹، ۱۱۲۹، و ۱۱۳۰ قانون مدنی که طلاق بر اساس مفقودالاندر شدن زوج، ترک انفاق و عسر و حرج زوج مطرح است.

۲. کارشناسان با کدهای ۱: ۳، ۴، ۵؛ و ۹ به این امر اشاره داشته‌اند.



موردعلاقه، اقدام به اخذ شرط توکیل نموده که در برخی موارد موجب سستی استحکام خانواده شده و این نهاد مقدس را در معرض زوال قرار داده است. تردیدی نیست که زن و مرد در خانواده مفهوم پیدا می‌کنند. در سبک زندگی اسلامی - ایرانی نهاد خانواده به مرد وابسته بوده و اقتدار و مدیریتش باید حفظ گردد تا آن نهاد با مشکل مواجه نشود. به نظر می‌رسد که اخذ شرط توکیل در طلاق بانوان به نحو مطلق می‌تواند موجب خدشه به قوامیت مرد گردد و عامل فروپاشی نهاد خانواده تلقی شود، به همین دلیل بررسی ابعاد و پیامدهای متعدد این پدیده‌ی اجتماعی رو به گسترش از اهمیت بالایی برخوردار است، لذا در این مقاله تلاش شده تا این پدیده از منظر کارشناسان حوزه زنان و خانواده، مورد مطالعه عمیق قرار گیرد. در پژوهش حاضر دیدگاه‌های صاحب‌نظران در باب پیامدهای مختلف واگذاری شرط توکیل در طلاق از جانب مردان، مطالعه شده است.

پیشینه مطالعاتی

بررسی تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهد بحث «وکالت در طلاق» در کتب رویدجانی (۱۳۸۹)؛ صفایی (۱۳۷۵) و مقالات صفایی (۱۳۶۰)؛ رایگان (۱۳۹۳)؛ مهرپور (۱۳۷۹)؛ دینانی (۱۳۸۶)؛ جلالی (۱۳۹۳) و رساله‌هایی از ملکیان (۱۳۸۷) و نجف‌زاده (۱۳۹۰) و... بررسی شده است، اما این پژوهش‌ها به بررسی فقهی - حقوقی حق مرد و وکالت زن در طلاق و یا چگونگی اختیار و حق مرد و زن در قوانین مختلف موضوعه در حقوق ایران و سایر کشورهای اسلامی و در مواردی نیز به شروط ضمن عقد موجود در نکاح‌نامه‌ها اشاره کرده و یا نظرات موجود در فقه را بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که سه دیدگاه جواز، امتناع و توقف در فقه موجود است و غالب مشهور فقها به جواز واگذاری شرط توکیل زن از جانب شوهر نظر داده و همین امر نیز پذیرفته شده و در قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز انعکاس یافته است.

گرچه برخی از آثار مذکور مطالب مفیدی در باب شرط توکیل و پیامدهای اجتماعی طلاق ارائه کرده‌اند، اما در موضوع شرط توکیل به نحو مطلق، به پیامدهای متعدد آن ورود پیدا نکرده‌اند و موضوع شرط توکیل در طلاق به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی در سال‌های اخیر، موضوع مستقل مورد بحث آنان نبوده است؛ بنابراین پژوهش حاضر، مقوله شرط توکیل در

طلاق را به مثابه یک واقعیت اجتماعی واجد آثار مختلف حقوقی، فرهنگی و اجتماعی به عنوان مسأله تحقیق انتخاب و تلاش کرده است تا ابعاد آن را از منظر کارشناسان فقهی - حقوقی و جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار دهد.

ادبیات نظری

تعریف وکالت در طلاق و انواع آن

وکالت برای اعمال طلاق با حق طلاق زن، متفاوت است. بر اساس ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، حق طلاق به دست مرد بوده و زن می‌تواند در شرایط محدودی تقاضای طلاق نماید، اما مرد می‌تواند اجرای حق خود در طلاق را به همسرش یا هر شخص دیگری وکالت بدهد که به دو صورت است. یک. وکالت مشروط که مقید به تحقق شرطی در خارج بوده و ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی نیز مؤید این امر است، به این معنا که باید شروط مندرج در نکاح‌نامه یا هر شرطی که مخالف مقتضای ذات عقد ازدواج نیست به وقوع بپیوندد تا زن از جانب شوهر وکیل در مطلقه ساختن خودش شود. نوع دوم وکالت مطلق است و زوجین به یکی از دفترهای اسناد رسمی مراجعه کرده و زوج به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل به غیر می‌دهد که زن در هر زمان و تحت هر شرایطی اختیار داشته باشد خود را به هر نوع طلاق و به هر طریق اعم از گرفتن یا بخشش مهریه مطلقه نماید. (کلاهان، ۱۳۸۴: ۱؛ جلالی، ۱۳۹۳: الف: ۲۱۲).

نظریه خانواده در اسلام و حق طلاق

قرآن کریم زن و مرد را در هویت انسانی برابر دانسته و آن‌ها را دو قطب مکمل یکدیگر قرار داده و انسان را صاحب کرامت معرفی کرده (اسراء، ۷۰) و در توصیف حقیقت انسان، او را از سایر مخلوقات برتری داده (حجر، ۲۹؛ ص، ۷۲) و به خاطر آفرینش انسان به خودش تبریک می‌گوید (مؤمنون، ۱۴؛ غافر، ۶۴) در تمام آیات بحث از ماهیت و حقیقت انسانی است که تمایز جنسیتی در آن راه ندارد و نگاه ارزش‌مدارانه نسبت به انسان و از جمله زن در سرتاسر قرآن مشاهده می‌شود به طوری که هر جا سخن از مردان مؤمن و صالح می‌شود از زنان مؤمنه و صالحه هم یاد کرده (احزاب، ۳۵؛ حدید، ۱۸؛ فتح، ۵؛ توبه، ۷۱ و ۷۲) و تقوا



را موجب برتری و تمایز ارزشی انسان‌ها برشمرده (حجرات، ۱۳)، همچنین راه یافتن به مقام قرب الهی و پاداش اخروی را وابسته به ایمان و عمل صالح برشمرده که ارتباطی به جنسیت ندارد. (غافر، ۴۰)

تردیدی نیست که احترام و اکرام قرآن نسبت به زن و اعلام تساوی زن و مرد در گوهر انسانی (اعراف، ۱۸۹)^۱، به معنای تساوی در تکالیف و حقوق نیست، چراکه تشریح تکالیف در نظام حقوقی اسلام بر مبنای تناسب تکوین و تشریح است که تفاوت جنسیت زن و مرد و تفاوت در استعدادها و توانمندی‌ها و در نتیجه تفاوت در تکالیف و حقوق نیز رقم می‌خورد. خانواده نیز در تعالیم اسلام محبوب‌ترین بنای انسانی و اجتماعی است، براین اساس، با انحلال این کانون مخالف بوده و هر نوع تدابیر اخلاقی و اجتماعی برای حفظ آن به کار برده می‌شود، به همین جهت طلاق، جز در مواقع ضرورت تجویز نشده و تمام سفارش‌ها ناظر به تحکیم خانواده است.^۲ بنابراین در تعالیم اسلام، چیزی که موجب استحکام کانون خانواده شود ارزشمند و آنچه موجب از بین رفتن آن گردد، منفور است. (نوری، ۱۴۰۸: ۱۵/۲۸۰؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۶/۵۴) اسلام با طلاق‌های ناجوانمردانه مخالف بوده و از مرد طلاق‌دهنده نفرت داشته، ضمن اینکه مانعی در مقابل مردی که می‌خواهد زن خویش را طلاق بدهد قرار نمی‌دهد، هرچند راه طلاق از ناحیه زن مسدود نیست،^۳ اما این حق به‌طور طبیعی در اختیار مرد قرار داده شده که برخی علت این امر را بر پایه علقه طبیعی میان زوجیت و یا غیره دانسته‌اند. (مطهری، ۱۳۸۸: ۲۶۶-۲۶۷)

پس می‌توان گفت که در تعالیم اسلام به استحکام خانواده اهمیت داده می‌شود. یکی از مسائلی که در اسلام موجب تحکیم نهاد خانواده می‌شود قوامیت و مدیریت یک فرد در خانواده است. (نساء، ۳۴) بعضی از مفسران اتفاق مرد را یکی از علت‌های اعطای حق سرپرستی مرد دانسته که برتری اقتصادی موجب قدرت بیشتر شده و کلمه «قنوت» در آیه را

۱. اعراف، آیه ۱۸۹؛ و مشابه این آیه در نساء، آیه ۱؛ انعام، آیه ۹۸؛ رک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۷، ۱۳۷۳، ص ۵۲.

۲. در این زمینه از **رسول الله (ص)** منقول است که هیچ چیز در نزد خداوند محبوب‌تر از خانه‌ای که با ازدواج آباد شده نیست، و هیچ چیز در پیشگاه او، منفورتر از خانه‌ای که در اسلام به جدایی و طلاق ویران شود نیست.

۳. مواد ۱۰۲۹ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی که طلاق قضایی مطرح می‌شود، هرچند اخیراً بحث وکالت در طلاق را که چه به صورت شروط ضمن عقد یا به نحو مطلق اخذ می‌نمایند که به منزله‌ی اصل ثانویه در مباحث شرعی استنباط شده است.

به دوام اطاعت و خضوع در زندگی مرتبط دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۴ - ۳۴۵) بنابراین در اسلام هیچ‌گونه تبعیضی میان زن و مرد حاکم نیست، چراکه مبنای مناسبات خانوادگی اصل برابری است و هرگونه برتری ظاهری مرد بر زن به نوعی تکلیف تلقی شده و با نوعی برتری یا پاداش معنوی برای زن جبران می‌شود. (بستان، ۱۳۹۴: ۹۳) با تأمل در گستره‌ی قاعده نفوذ، شرط ضمن عقد پذیرفته‌شده در فقه شیعی، اقتدار بیشتر شوهر در خانواده جنبه توافقی دارد و از طریق تلفیق قدرت با ویژگی‌های اخلاقی چون فروتنی، مهرورزی و گذشت، حسن معاشرت و غیره روابط زوجین را تلطیف نموده و از تبدیل شدن به یک رابطه زورمدارانه، جلوگیری می‌کند. (بستان، ۱۳۹۴: ۹۳)

اندیشمندان مسلمان در این زمینه دو رویکرد ارائه کرده‌اند. رویکرد اول، خانواده را به صورت یک واحد کوچک اجتماعی نگریده که به مسئول اداره امور نیازمند است و اساس دوام و قوام این واحد اجتماعی را مدیریت بر مبنای مشارکت و با تکیه بر عواطف و وفا می‌داند. (مکارم، ۱۳۷۴: ۳۷۰) در رویکرد دوم، قوامیت به معنای قیم بودن و ولایت داشتن و سیطره‌ی مرد بر زن پذیرفته شده است. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۳۰) زنان مؤمنه نیز با علم و آگاهی از این متون مقدس، برای حفظ آرامش در محیط خانواده، مدیریت شوهر را پذیرفته‌اند که سوای از زورگویی و ظلم بعضی‌هاست و این امر معیار فضیلت نیست، بلکه وظیفه و تکلیف است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۷۰).

همچنین در اسلام بر رعایت فضائل اخلاقی چون صداقت، احترام، محبت، تواضع، وفاداری، صبر، گذشت و ایثار که از عوامل بسیار تأثیرگذار در استحکام روابط اعضای خانواده و تحکیم نهاد خانواده است، تأکید شده و شفقت زن نسبت به شوهر (بستان، ۱۳۹۴: ۲۴۴) و لطف به او (بستان، ۱۳۹۴: ۳۲۶) را ارزشی اخلاقی برای زنان برشمرده، هرچند توصیه‌های خاصی به مردان در جهت رفتار صحیح با زنان داشته که همه این موارد نشان‌دهنده اهمیت نهاد خانواده است و آن را به ساختاری دموکراتیک مبدل می‌سازد. در این ساختار دموکراتیک، همسران در درون خانواده با تعامل صحیح و مشورت باهم تصمیم‌های

۱. به نحوی که از رسول الله (ص) آمده است: خوب شوهر داری کردن زن و کوشش او برای کسب خشنودی شوهر و سازگاری با وی از حیث پاداش الهی با تمام فضائلی که در اسلام برای مرد مقرر شده، برابری می‌کند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵۳؛ بستان، ۱۳۹۴: ۹۳)



لازم را اتخاذ می‌کنند و بر اساس تفاوت‌های زیستی، روانی و جنبه‌های اقتصادی میان زن و مرد، نقش‌های متعددی خواهند داشت و مرد منبع اقتدار و مرکزیت در خانواده بوده و زن منبع عاطفی و مدیر داخلی است، لذا سلسله‌مراتب در آن حاکم است و انتصاب مدیر خانواده موجب آرامش و استحکام خانواده تلقی شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۸۰).

این امر همان چیزی است که در برخی از یافته‌های محققان غربی مانند بوریس و زسویس بدان اشاره شده که مردان تمایل دارند نسبت به همسرانشان، منابع قدرت بیشتری را داشته باشند، به طوری که زنان در ازدواج‌هایی که مرد تسلط بیشتری دارد، رضایت‌مندی زناشویی بیشتری دارند. (بوریس^۱ و زسویس^۲، ۱۹۶۷: ۳۲۵ - ۳۲۶) و یا والاس^۳ و ولف^۴ بر این باورند که هر یک از زن و شوهر به هر میزان از منابع قدرت برخوردار باشند، به همان میزان دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند. (والاس، ولف، ۱۹۸۶، ۱۸۱) و یا میلر^۵ می‌گوید که در خانواده سالم یک سلسله‌مراتب روشن بین والدین و فرزندان وجود دارد. پدر و مادر نقش هیئت‌مدیره و رهبری خانواده را بر عهده دارند (میلر، ۲۰۰۸: ۱ - ۴) در این زمینه برخی می‌گویند: «اگر اداره خانه هم‌زمان به زن و مرد واگذار شود و هر دو باهم مسئول باشند، تصادم و تزاخم و برخورد و جدایی در پی خواهد داشت و آرامش خانواده به مخاطره می‌افتد، بنابراین لازم است یکی از آن دو مسئول باشد» (جعفری، ۱۳۶۰: ۲۶۷) بنابراین در آموزه‌های دینی ساختار قدرت در خانواده موردپذیرش قرار گرفته و مدیریت خانواده به عهده مرد واگذار شده و حق طلاق نیز از جانب شارع حکیم به مرد واگذار گشته و زنان مؤمنه آن را پذیرفته‌اند.

نظریه فمینیسم اسلامی و حق طلاق

در قرن نوزدهم که موج اول فمینیسم شکل گرفت تنها جنبشی برای دستیابی زنان به حقوقی برابر با مردان در عرصه سیاست و اجتماع بود، اما از نیمه‌ی قرن بیستم به بعد، نظریه‌های فمینیستی به مباحث متعدد پرداختند و نحله‌های مختلفی که بر برابری یا تفاوت یا جدایی یا

1. Buric.

2. Zecevic.

3. Wallace Ruth.

4. Wolf Alison.

5. Miler.

حتی برتری زنان اصرار می‌کنند، شکل گرفتند. گونه‌ی اصلی نظریه نابرابری جنسیتی، فمینیست لیبرال است که استدلال می‌کند زنان می‌توانند ادعای برابری با مردان را در زمینه قابلیت‌های ذاتی انسانی داشته باشند و با تأکید بر جنبه‌ی انسانی زن، خواهان دستیابی زنان به موقعیت‌های برابر با مردان هستند، البته در این میان برخی نیز بر رهایی زنان به‌عنوان موجوداتی متفاوت از مردان تأکید می‌کنند. فمینیست‌های برابری طلب با ناچیز شمردن تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد و نفی تأثیرگذاری آن در عرصه عمومی، خواهان از میان برداشتن تمامی تفاوت‌ها و عوامل تفاوت‌ساز بوده‌اند، لذا زنان باید کاملاً با مردها برابر شناخته شوند تا قدرت رقابت با آنها را پیدا کنند. برخی از این لیبرال‌ها، اصلاحات فرهنگی و اجتماعی را پیش شرط تحقق برابری کامل زن و مرد دانسته و طرح تساوی حقوقی و تغییر را عنوان کرده و در صدد تغییر مفاهیم و مقولات قانونی برآمدند (شورای عالی حوزه علمیه، ۱۳۸۸: ۲۴). بعضی از گونه‌های فمینیستی، منشأ ستم بر زنان را نظام خانواده دانسته و ایدئولوژی خانواده خواهی را منشأ ایجاد نظام طبیعی تقسیم‌کار برشمرده که در آن مرد تأمین‌کننده منابع مادی و زن تیماردار و تأمین‌کننده خدمات رایگان است. (آبوت^۱ و والاس^۲، ۱۳۸۳: ۲۹۱) از این رو فمینیست‌ها با تبلیغ برابری حقوقی و نفی تمایزات میان زن و مرد به ساختارشکنی نهاد خانواده پرداخته و به‌نوعی به مقابله با قوامیت و مدیریت مرد برآمده و اقدام به نهادینه کردن این ایده در متون حقوقی کرده‌اند.

در دهه‌های اخیر، اصطلاح «فمینیسم اسلامی» به ادبیات فمینیستی راه یافته و با تبلیغ جهت گسترش برابری در عرصه‌های مختلف، به نقد فرهنگ اسلامی از درون و بر اساس فرهنگ مدرن پرداخته که برآیند فعالیت آن‌ها دو گروه است. گروه اول، افرادی هستند که توجه به اسلام را به‌عنوان یک سیاست راهبردی برای توسعه مفاهیم فرهنگی غرب و مقابله با اصول-گرایی در کشورهای اسلامی برگزیدند و چون به این نتیجه رسیدند که ادبیات فمینیسم رادیکال و لیبرال به شکل عریان، در جوامع اسلامی مقبولیت نمی‌یابد، ادبیات دینی را به کار گرفته با تعدیل در دیدگاه‌های لیبرالی، تنها راه دفاع از آموزه‌های فمینیستی را ایجاد جنبش-های زنانه و مقابله با اصول‌گرایی اسلامی برشمردند. گروه دوم، روشنفکران مسلمانی هستند

۱. Abot.

۲. Wallas.



که آشنایی با فرهنگ مدرن، آنان را با یک چالش اساسی درباره رابطه میان سنت و تجدد مواجه ساخته است. این گروه به دلیل داشتن پیوندی عاطفی با دین و پذیرش بن‌مایه‌های فرهنگ مدرن به‌عنوان محصول عقل بشری، اصلاحات در دین را با ترازوی فرهنگ مدرن، ضروری می‌دانند، لذا ادبیات انتقادی‌ای با عاریت گرفتن از مفاهیم بنیادی فرهنگ مدرن، مانند آزادی، فردگرایی، برابری شکل گرفت. ضرورت تفکیک گوهر دین از متون و گزاره‌های دینی، عرفی شدن دین در عرصه اجتماع، ضرورت تحول در احکام شریعت، جداسازی قرآن از سنت و ضرورت اجتهاد در مبانی، توجه کرده که مستلزم نفی روش‌مندی اجتهادی است، یعنی بازشناسی مستمر متون دینی بر اساس مبانی عقلانی و شرعی و تفکیک میان حوزه خصوصی و عمومی. (شورای عالی حوزه علمیه، ۱۳۸۸: ۲۷ - ۲۸؛ زیبایی‌نژاد، سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۱۶)

در سال‌های اخیر برخی از روشنفکران ایرانی نیز در طبیعی بودن تفاوت‌های دو جنس زن و مرد تشکیک کرده و در دفاع از حقوق مساوی، تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد را زیر سؤال برده و معتقدند که این تفاوت‌ها نباید موجب تفاوت حقوقی شود، چراکه تفاوت آن‌ها تدریجی و تاریخی است و ارتباطی به آفرینش آن‌ها نداشته و با طرح و نقشه قبلی نبوده است، به همین جهت این تفاوت‌ها با تغییر شرایط قابل‌تغییر هستند «ما نمی‌توانیم دلیل محکمی اقامه کنیم که در این جهان یک سلسله نظام‌های طبیعی (اعم از نظام سیاسی، نظام اقتصادی و نظام خانواده) متناسب با نقشه آفرینش وجود دارد». (شبستری، ۱۳۸۱: ۲۱۸) این عده براین باورند که در فقه اسلامی میان زن و مرد نابرابری‌های حقوقی متعددی در امور چون طلاق، ریاست خانواده، حضانت، ارث و ... وجود دارد و فقها در مورد حقوق خانواده فتاوی مختلف داده‌اند. باید بنای دین را به تعبیر امروزی، تفسیر و تبیین کرد و متون دینی باید از دیدگاه انتقادی، نقد و بررسی و تفسیر مثبت شوند.^۱ همچنین عده‌ای، به‌جای تفسیر کلام الهی به تطبیق آن با سخن بشر اقدام کرده و بر تحول معرفت دینی به‌منزله یک معرفت بشری تأکید کرده و دین را متمایز از معرفت دینی دانسته‌اند (سروش، بی‌تا) و برخی از

۱. وب‌سایت شخصی محمد مجتهد شبستری. Mohmmad mojtahede shabestari.com.

احکام اسلام را که میان زن و مرد تمایزاتی قائل شده را تحت تأثیر فرهنگ مردسالارانه تلقی کرده‌اند (ملکیان، ۱۳۷۹: ۲۶ - ۳۴).

این گروه از افراد در برخی موارد از جمله، برابری حقوقی و اجتماعی زن و مرد اصرار ورزیده و تمام تلاش خویش را در جهت ارتقای عملی موقعیت زنان می‌نمایند، به طوری که به برخی از ارزش‌های اسلامی ایشکال وارد می‌سازند. اگرچه فمینیسم متعلق به فرهنگ غرب است، اما برخی از افراد در داخل و خارج به ایده‌های برابری و تساوی حقوق و فرصت‌های زن و مرد پرداخته و در مرحله عمل برنامه‌هایی را پیگیری می‌کنند که نتیجه‌ی آن نفی تمایز است و آنچه از جانب آن‌ها خانواده در جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند، تقابل زن و مرد و سوق دادن زنان به سمت درخواست حقوق برابر با مردان تحت عنوان جلوگیری از نابرابری و تبعیض است که جوهره‌ی فمینیسم لیبرال محسوب می‌شود. از جمله مصادیق برابری حقوق زن و مرد، درخواست حذف حق طلاق مرد و یا طلاق وکالتی به نحو اطلاق است. از آنجاکه این جریان نتوانست در روند حق طلاق مرد نسبت به زن، تغییری ایجاد کند، تبلیغات وسیعی در جهت اخذ برابری و تساوی حقوقی میان زن و مرد کرده و دختران در شرف ازدواج را به اخذ طلاق وکالتی تشویق کرده‌اند، موضوعی که تحقیق حاضر در صدد بررسی آن از منظر کارشناسان است.

روش تحقیق

با توجه به مسأله تحقیق حاضر یعنی «واکاوی پیامدهای واگذاری شرط توکیل مردان از منظر کارشناسان»، روش مناسب تحقیق از نوع کیفی است. درک عمیق و جامع الگوهای پدیدارها رسالت پژوهش کیفی است. (ریچ^۱، گینشورج^۲، ۱۹۹۹، ۳۷) تحقیق کیفی عموماً به هر نوع تحقیقی اطلاق می‌شود که یافته‌های آن از طریق فرایندهای آماری و با مقاصد کمی‌سازی به دست نیامده باشد. (محمدپور، ۱۳۹۰: ۹۳) فرآیند گزینش داده‌ها در مطالعات کیفی تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که در جریان کسب اطلاعات، پاسخ‌ها مشابه و تکراری شوند^۳ و به عبارتی داده‌ها به اشباع برسند. اشباع داده به مرحله‌ای از گردآوری داده‌های کیفی و

^۱. Rich.

^۲. GinshUrg.

^۳. Strauss & Corbin.



مصاحبه‌ای اطلاق می‌شود که در آن پاسخ‌های داده‌شده به سؤالات پژوهش یا مصاحبه‌های انجام‌شده کافی به نظر برسند.

در این تحقیق برای گردآوری اطلاعات از مصاحبه نیمه ساختاریافته با صاحب‌نظران فقهی، حقوقی، قضایی و جامعه‌شناختی استفاده شده است. اعضای نمونه با بهره‌گیری از راهبرد نمونه‌گیری هدفمند^۱ و با حداکثر تنوع مشارکت‌کنندگان انتخاب شدند. مصاحبه‌های انجام‌شده به صورت انفرادی و رودررو و در برخی موارد به صورت تلفنی انجام شده است. سؤالات نیز به نحو کلی مطرح شد، اما در حین مصاحبه از سؤالات کاوشی جهت رفع ابهامات و عمق بخشیدن به پاسخ‌ها استفاده شد و صاحب‌نظران نیز پاسخ‌های متعدد خود را ارائه کردند و رهیافت‌های متعدد مدنظر قرار گرفت. سؤالات محوری در این مصاحبه حول پیامدهای مختلف اخذ شرط بود. در این پژوهش با ۱۹ نفر که اغلب دارای آثار علمی و پژوهشی نظیر تحقیق، مقاله، گفتگو و یادداشت در وبسایت‌ها، نشریات و خبرگزاری‌ها در موضوع طلاق و حوزه خانواده بودند و نیز دارای سوابقی در زمینه قضاوت و مباحث فقهی - حقوقی متقاضیان طلاق بودند، مصاحبه انجام شده و میانگین هر مصاحبه ۶۰ دقیقه و در فاصله آذر سال ۱۳۹۶ تا مهر ۱۳۹۷ برگزار شد. گروه اول، قضات بودند که در زمینه چگونگی اجرای وکالت زن در طلاق در مقام تحقق و رویه اجرایی فعالیت داشته و سال‌هایتمادی را در دادگاه‌های خانواده مشغول بوده و نسبت به این پدیده اجتماعی، اطلاعات مناسبی داشته و مساعدت‌های لازم را جهت حضور محقق در آن مکان به عمل آوردند که رویکردهای متعدد اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مدنظر قرار گرفت. گروه دوم حقوقی‌ها و در نهایت دیدگاه جامعه‌شناسان مورد کندوکاو قرار گرفت.

قبل از انجام مصاحبه با بیان هدف مطالعه، نحوه همکاری، روش‌های جمع‌آوری و ضبط داده‌ها، نقش پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان در پژوهش و محرمانه بودن اطلاعات و مشخصات مصاحبه‌شوندگان و به‌کارگیری کد به‌جای اسم، صورت گرفت. فایل مصاحبه‌ها پس از انجام هر مصاحبه به متن تبدیل شد و سپس تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش «تحلیل

۱ - در پژوهش کیفی، معمولاً واحدهای نمونه بر اساس هدف خاصی که مورد توجه محقق است و بر اساس نیاز پژوهش انتخاب می‌شوند تا اطلاعاتی غنی و عمیق از آنها به دست آید. این نوع نمونه‌گیری را نمونه‌گیری هدفمند می‌نامند.

تماتیک» انجام شد تحلیل تماتیک عبارت است از عمل کدگذاری و تحلیل داده‌ها با این هدف که داده‌ها چه می‌گویند. تحلیل تماتیک در وهله‌ی اول به دنبال الگویی در داده‌هاست. (محمدپور، ۱۳۸۸) زمانی که الگویی از داده‌ها به دست آمد، باید حمایت تمی یا موضوعی از آن صورت گیرد. در این مطالعه پس از دستیابی به متن گفتارهای مشارکت‌کنندگان، متن چندین بار توسط محقق مرور شد تا برداشت کلی در مورد متن به دست آید، سپس جملات یا عباراتی که به نظر می‌رسید مربوط به پدیده توصیف‌شده یا آشکارکننده آن هستند انتخاب شدند (رویکرد انتخابی). جدا کردن جملات دارای مضمون و تبدیل کردن جملات گفته‌شده در هر مصاحبه به طور مجزا به تم اولیه انجام شد. پس از طبقه‌بندی، طبقه‌ها به صورت الگوهای مفهومی معنادار کنار هم گذاشته شد تا ارتباط بین آن‌ها ظاهر شود. طبقات اولیه طراحی و مقوله‌ها در آن طبقات قرار گرفتند و با تغییر و جابجایی مقوله‌ها، تلفیق مقوله‌های مشترک و همپوشان و حذف مقوله‌های نابجا، مقوله‌های اصلی حاصل شد، به عبارت دیگر عبارات، جملات و بندهای متعلق به هر کدام از مصاحبه‌ها به طور مجزا از مصاحبه‌های دیگر و با توجه به وجوه مشترک سازمان‌دهی شدند. استفاده از نظرات کارشناسان و متخصصان جهت بررسی و تأیید مقوله‌های اصلی و تم‌های مفهومی در طی مراحل مختلف، پژوهشگر را در دستیابی به عمق معنای مطرح‌شده توسط مصاحبه‌شوندگان هدایت کرد. در این تحقیق از اعداد به‌جای نام شرکت‌کنندگان استفاده شد. در جدول ۱، مشخصات مشارکت‌کنندگان در مصاحبه به تفکیک رشته تحصیلی، سطح تحصیلات، شغل، سن و وضعیت تأهل آمده است.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

شماره	رشته	سطح تحصیلات	شغل	سن	وضعیت تأهل
۱	فقه و حقوق اسلامی	سطح چهار حوزه	قاضی	۵۷	متأهل
۲	فقه و حقوق اسلامی	دکتری	قاضی	۵۶	متأهل
۳	فقه و حقوق اسلامی	دکتری	قاضی	۵۵	متأهل
۴	فقه و حقوق اسلامی	سطح سه حوزه	قاضی	۵۸	متأهل
۵	فقه و حقوق اسلامی	سطح چهار حوزه	قاضی	۵۰	متأهل
۶	فقه و حقوق اسلامی	تحصیلات حوزوی	پست قضایی	۵۲	متأهل



متاهل	۵۲	قاضی دادگستری	دکتری	حقوق خصوصی	۷
متاهل	۵۵	پست قضایی با ۱۳ سال کار در دادگاه خانواده	دکتری	فقه و حقوق جزا	۸
متاهل	۴۷	معاونت مجتمع خانواده یک تهران	فوق لیسانس	حقوق خصوصی	۹
متاهل	۵۲	عضو هیأت علمی دانشگاه قم	دکتری	حقوق خصوصی	۱۰
متاهل	۵۷	عضو هیأت علمی دانشگاه قم	دکتری	حقوق خصوصی	۱۱
متاهل	۵۹	عضو هیأت علمی دانشگاه قم	دکتری	حقوق خصوصی	۱۲
متاهل	۵۰	عضو هیأت علمی دانشگاه قم	دکتری	حقوق خصوصی	۱۳
متاهل	۵۰	عضو هیأت علمی فرهنگ و اندیشه	دکتری	فقه و حقوق خانواده	۱۴
متاهل	۴۰	عضو هیأت علمی دانشگاه	دکتری	جامعه‌شناسی	۱۵
متاهل	۵۲	عضو هیأت علمی دانشگاه	دکتری	جامعه‌شناسی	۱۶
متاهل	۴۵	عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه	دکتری	جامعه‌شناسی	۱۷
متاهل	۵۰	عضو هیأت علمی دانشگاه	دکتری	جامعه‌شناسی	۱۸
متاهل	۵۵	عضو هیأت علمی دانشگاه	دکتری	جامعه‌شناسی	۱۹

یافته‌های تحقیق

یافته‌های این تحقیق جنبه اکتشافی دارد، اگرچه با چارچوب نظری مطابقت دارد و در مرحله تحلیل داده‌ها، ادبیات نظری موضوع می‌تواند به‌منزله چارچوب‌های ارجاعی مورد استناد قرار گیرد. یافته‌ها در این پژوهش در قالب پیامدها دسته‌بندی و تحلیل شده‌اند، اما این پیامدها بر اساس دسته‌بندی که بین نظریات مصاحبه‌شوندگان وجود دارد تنظیم و قالب‌بندی شده. همچنین حین بحث در خصوص یافته‌ها در صورت لزوم از نظریات اشاره‌شده در مباحث نظری بهره گرفته می‌شود.

پیامدها و تبعات

بر اساس نتایج به‌دست آمده، جهت‌گیری کارشناسان نسبت به پیامدهای واگذاری شرط توکیل در طلاق متفاوت است. برخی از آنان در مقابل آثار این پدیده اجتماعی موضع مثبت‌نگر و برخی نیز موضع منفی‌نگر اتخاذ کرده‌اند. در ادامه تصویری تفصیلی از نظرات کارشناسان ترسیم می‌شود.

الف. پیامد مثبت معطوف به مردان

تأثیرات و تبعات مثبتی که به‌زعم بعضی از کارشناسان با واگذاری وکالت در طلاق به زنان، برای مردان ایجادشده و موجب موفقیت آن‌ها در زندگی خانوادگی خواهد شد.

جدول شماره (۴): پیامدهای مثبت معطوف به مردان

✓	واگذاری حق طلاق با آگاهی و تفکر موجب حسن معاشرت مرد
✓	با تمایل آگاهانه‌ی مرد باعث همدلی
✓	ممانعت از حبس مرد در شرایط عدم پرداخت مهریه
✓	جلوگیری از تغییر تفکر مرد در زندان نسبت به جنس زن
✓	ممانعت از فاسدشدن مرد
✓	بدبینی نسبت به جنس زن
✓	ممانعت از اطاله دادرسی در فرایند طلاق



- ✓ جلوگیری از زن‌بارگی و متعه‌سازی
- ✓ ممانعت از کاهش ازدواج‌های قانونی [۸]^۱
- ✓ تأثیرات مثبت وکالت در طلاق در مورد مردی با شرایط خاص [۷]

برخی از مصاحبه‌شوندگان نسبت به پیامدهای مثبت مرتبط با مرد نظراتی را ارائه نمودند. این گروه که پیامدگرایان مثبت‌گرای اخذ شرط در طلاق محسوب می‌شوند، معتقدند که واگذاری شرط توکیل به‌جای مهریه که از جمله دیون مرد تلقی می‌شود، می‌تواند مشکلات زیادی را حل کند و انتخاب افراد برای ورود یا خروج از یک زندگی، برای زنان، از هر چیزی مهم‌تر است، لذا اگر وکالت مطلق و یا با بذل حقوقی صورت گیرد مزایای متعددی خواهد داشت که شامل ممانعت از حبس مرد در عدم پرداخت مهریه، از دست دادن شغل، تغییر تفکر مرد در زندان، بدبینی نسبت به جنس زن، زن‌بارگی مرد و یا در حالت مثبت‌نگری صیغه کردن زنان و کاهش ازدواج و عدم مسئولیت‌پذیری، جلوگیری از اطاله دادرسی در فرایند طلاق است و اگر چنین امری آگاهانه و از روی تفکر و اندیشه صورت گیرد باعث حسن معاشرت و یا تقویت آن در زندگی زوجین می‌شود. [۸] ایشان همچنین معتقد است که: «زنانی که از قشر تحصیل‌کرده هستند و نگرش مادی ندارند و از خانواده‌های متوسط به بالا هستند، به جهت پیش‌گیری از اختلافات زناشویی و احتمال طلاق، با توجه به اینکه اغلب مردان قادر به پرداخت مهریه نیستند از ابتدا به‌عنوان پشتوانه مالی به مهریه نگاه نمی‌کنند، بلکه برای رهایی هر چه زودتر با حق وکالت در طلاق، در قبال بذل مهریه، راه نجات خود را تضمین می‌کنند» [۸] و وکالت در طلاق با شرایط خاصی می‌تواند تأثیر مثبتی را بر جای بگذارد. «اگر این شرط مطلق را به‌صورت واحد بخش‌نامه کنند تا فقط اجازه مطلقه شدن را در ازای بذل مهریه به زن بدهند جلوی سوءاستفاده زنان گرفته می‌شود.» [۷]

ب. پیامدهای منفی معطوف به مردان

مراد از این پیامدها تأثیرات مخربی است که به جهت واگذاری شرط توکیل به زنان برای مردان ایجاد شده و موجب آسیب‌پذیری آنها در زندگی می‌گردد.

^۱. کلیه‌ی مطالب فوق مندرج در جدول که بدون کد می‌باشد نظر یکی از کارشناسان می‌باشد

جدول شماره (۵): مقولات اصلی و فرعی پیامدهای منفی معطوف به مردان

مقولات اصلی	مقولات فرعی
فروگذاری تعهد اقتصادی	✓ کاهش انگیزه پیشرفت اقتصادی در مرد [۱۱]
	✓ تقویت روحیه عدم صرفه‌جویی در مرد [۹]
	✓ عدم تلاش جدی مرد برای معاش [۱۳]
	✓ سر باز زدن مرد از تکالیف [۹]
	✓ زیان به مسئولیت اقتصادی مرد [۱۶]
	✓ دل‌سردی و عدم تلاش‌گری اقتصادی مرد [۱۹]
	✓ تضعیف احساس مسئولیت اقتصادی در مرد و تضعیف قوامیت مرد [۷]
	✓ سخت‌گیری‌های معیشتی مرد [۱۳]
	✓ واگذاری اموال مرد به شخص ثالث [۱۲]
	✓ واگذاری صوری اموال به افراد غیر، از سوی مرد [۱]
✓ بذل مال مرد جهت ممانعت زن از استفاده از حق وکالت در طلاق [۴]	
اقتدارزدایی خاموش	✓ اقتدارزدایی از مرد و احساس ناامنی در مرد [۱۵]
	✓ کاهش ابهت و مردانگی مرد [۱]
	✓ کاهش اقتدار مرد در زندگی [۹]
	✓ تضعیف اقتدار و مردانگی مرد [۷]
	✓ احساس ضعف هویت و تضعیف مردانگی به جهت واگذاری حق خود [۱۸]
	✓ تحقیر مرد توسط خانواده داماد و اطرافیان [۹]
✓ تضعیف قوامیت مرد [۱۲]	
✓ محدود کردن اختیارات مطلق مرد [۱۴]	
تله رهاشدگی	✓ کاهش تعهدات مرد در زندگی زناشویی [۱۱]
	✓ محبت بیشتر مرد به جهت ترس از طلاق گرفتن زن [۴]
	✓ عدم دل‌گرمی و دل‌سردی مرد به زندگی [۶]
	✓ بی‌اعتمادی مرد نسبت به زن [۶]
	✓ سخت‌گیر شدن مرد جهت اثبات خود به زن [۱۲]
✓ به‌کارگیری اهرم فشار دیگر از سوی مرد جهت کنترل زن [۱۳]	



✓ احتمال جایگزین‌های عاطفی و جنسی در خارج از منزل توسط مرد	
[۱۳]	
✓ عدم اهتمام به امور زن توسط مرد و عدم دل‌بستگی به زندگی [۱۳]	
✓ مخالفت با فرزندآوری توسط آقا [۹]	
✓ خلع سلاح مرد در زندگی جهت نگهداری زن در زندگی [۲]	
✓ تأمین قدرت یک‌سو به زن و تسلط زن بر مرد [۱۸]	
✓ ندامت مرد بابت اعطای وکالت [۸]	
✓ کاهش و تضعیف صداقت مرد [۱۲]	
✓ تواضع اجباری و مبتنی بر ترس از سوی مرد [۱۱]	
✓ عدم پابندی و تعلق خاطر مرد به زندگی [۹]	
✓ مخفی‌کاری مرد در زندگی [۱۶]	پنهان‌کاری و تظاهر اخلاقی
✓ متظاهر شدن مرد و تقویت روحیه تظاهری [۱۳]	
✓ حسن معاشرت ظاهری مرد [۳]	
✓ مخفی کردن درآمد توسط شوهر [۱۳]	
✓ کاهش صداقت مرد در زندگی به‌ویژه در امور اقتصادی [۷]	
✓ تحمل صوری و ظاهری مرد در زندگی بر اثر ترس از طلاق زن [۵]	
✓ دلپره‌ی دائمی مرد در زندگی [۱]	
✓ دل‌چرکین شدن مرد زندگی [۱۳]	
✓ ایجاد احساس عدم امنیت در مرد [۱۹]	
✓ تأثیر منفی بر روح و روان مرد در زندگی [۳]	نامنی‌های روانی
✓ احساس ناامنی مرد در زندگی [۱۸]	
✓ احساس مبهم بودن سرنوشت زندگی در نزد مرد [۱۱]	
✓ احساس خطر دائمی مرد [۱۲]	

فروگذاری تعهد اقتصادی

یکی از پیامدهای منفی واگذاری وکالت در طلاق به زنان از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان کاهش تعهد اقتصادی مرد است. بر اساس تعالیم اسلام مسئولیت اقتصادی و تأمین مخارج منزلی بر عهده‌ی مرد است و این امر به‌زعم اندیشمندان دینی وظیفه و تکلیف تلقی شده‌است که در بخش نظری بدان اشاره شد. کارشناسان وکالت در طلاق را موجب لطمه وارد شدن به

مسئولیت اقتصادی مرد دانسته و اخذ این شرط را در راستای تضعیف احساس مسئولیت تلقی کرده، «قومیت و مسئولیت اقتصادی که به عهده‌ی مرد در خانواده است، تضعیف می‌شود» [۷] و اینکه ممکن است روحیه عدم صرفه‌جویی در وی تقویت شود «من احساس می‌کنم این روحیه تجملی و ولخرجی برای مرد ایجاد می‌شود، چون وکالت را داده و می‌دونه ممکنه که خانم دست به کاری بزنه، بیشتر ولخرجی می‌کنه و پایبند به چیزی نمی‌شه» [۹] سخت‌گیری‌های معیشتی نیز ممکن است رخ بدهد «هرچقدر دل‌بستگی مرد به خانواده‌اش بیشتر باشد، فعالیت اقتصادی آن جدی‌تر و پررنگ‌تر است و مردی که در این شرایط قرار بگیرد، ناخودآگاه ممکنه که کسب‌بازی‌هایی را در رفتارش در بیاره و روی مرز نفقه راه بره» [۱۳] و انگیزه اقتصادی‌اش کاهش یابد «هر آن فکر می‌کنه که همسری که این جور چیزی را از من گرفته، معلومه اصلاً به من علاقه‌مند نباشه و ممکنه هر لحظه بره و طلاق بگیره و برای همچین آدمی خیلی مایه‌بذاریم و ... مالی و جسمی و جانی ... اصلاً ارزش نداره ... درواقع یک دلسردی ایجاد می‌کنه» [۱۹] و اینکه در جهت واگذاری اموال به فرد ثالثی برآید تا همسر قانونی وی نتواند از آن استفاده نماید «زن وکالت در طلاق دارد و حتی باهم خوب هستند ولی شوهر تصور می‌کند که نکند زنش برود تقاضای طلاق کند، لذا می‌رود اموال خود را به نام برادر خود می‌کند تا زمانی که احیاناً زن برود تقاضای طلاق کرد نتواند ۵۰۰ تا سکه را یکجا از مرد بگیرد» [۱]؛ [۵]، لذا با خودش می‌گوید «ما هرچه درمی‌آوریم این خانم برای خودش یا دیگران خرج می‌کند و من حالت پادویی دارم و دنبال تلاش بیشتر نمی‌رود. حتی در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی مرد هم اثر منفی می‌گذارد» [۱۲]

اقتدارزدایی خاموش

یکی از ویژگی‌های زن این است که به یک مرد پناه ببرد و به وی تکیه کند، هرچند بر اساس خلقت و تکوین، مرد نیز علاقه‌مند است که همسرش او را به عنوان پناهگاه خود به رسمیت بشناسد و تکیه نماید، از این‌رو تلاش می‌کند تا تکیه‌گاه مناسبی برای همسرش باشد و ضمن رعایت اصل احترام و تکریم او، اقتدار و مردانگی خود را به نمایش بگذارد و با عزمی جدی، رفتاری مردانه همراه با ابراز محبت داشته باشد تا همسرش با خیال راحت در کنارش احساس آرامش نماید. یکی دیگر از پیامدهای منفی اخذ شرط توکیل از نگاه کارشناسان این



است که چنین شرطی در زندگی موجب تحقیر مرد توسط خانواده خودش شده «خیلی از مواقع هست که پدر و مادر در جریان این قضیه نیستند... و با فهمیدن پدر و مادر، مرد را تحقیر می‌کنند و کم‌کم اختلافات شروع میشه... من معتقدم که مرد مدیر خانواده است، ضمن اینکه باید به خواسته‌های خانم احترام بذاره مردی که این شرط را بده، آن اقتدار از بین میره و کسی تبعیت نمی‌کنه» [۹] و از ابهت و مردانگی‌اش کاسته می‌شود «باید ابهت و قیومیت مرد را حفظ کرد. وقتی که وکالت در طلاق گرفته میشه و هرروز شاخ و شونه برای شوهر بکشه... می‌روم طلاق می‌گیرم ابهتی نمی‌مونه» [۱] ضمن اینکه احساس ضعف هویت به وی دست داده و مردانگی‌اش نیز افول می‌کند «با این موضع حق‌محوری، پیامدهای منفی ایجاد میشه در رابطه با همسر و انسجام را در خانواده از بین می‌برد و مردانگی و هویت مرد زیر سؤال می‌برد» [۱۸]، لذا در وضعیت فعلی جامعه ما اقتدارزدایی صورت می‌گیرد «در شرایط موجود، ... این نگاه موجب اقتدارزدایی از مرد می‌شود...» [۱۵]

تله رهاشدگی

پیامد دیگر اخذ شرط از منظر کارشناسان، تله رهاشدگی است، بدین معنا که گاهی اوقات مرد تصور می‌کند که ممکن است همسرش او را ترک نماید و همیشه یک ترس، دلهره و نگرانی در وجودش هست که اگر او را از دست بدهد، شکست سختی خواهد خورد و همواره متعجب است که با وجود علاقه شدیدش نسبت به همسر، ایشان به وی علاقه‌ای ندارد و اگر داشت فلان کار را انجام نمی‌داد، لذا به تدریج تعهداتش در زندگی کم شده و به دنبال جایگزین‌هایی می‌گردد. مصاحبه‌شوندگان در این زمینه معتقدند که: «آقایی که این قدر همسرش رو دوست داره، در این رابطه احساس ناامنی می‌کنه و با دادن این شرط، رابطه را تضعیف می‌کنه، چون با احساس ناامنی همیشه رابطه رو ادامه داد» [۱۸] هرچند تلاش می‌کند تا از طریق ابزارهای دیگری رضایت وی را جلب نماید: «آقا به خاطر اینکه زنش نرود خودش را مطلقه کند، بیشتر محبت می‌کند» [۴] تا اینکه مرد به نتیجه‌ای در زندگی می‌رسد: «خود آقا می‌گوید با این آینده‌ای که معلوم نیست چی شود، چرا بچه‌دار بشوم و به زندگی در این شرایط دل نمی‌بندد» [۹] و به تدریج علاقه‌مندی‌اش کاهش یافته: «وقتی که از همان اول مرد را خلع سلاح می‌کند و دست مرد را خالی می‌کند، علاقه‌ای وجود نخواهد داشت» [۲]

و در پی جایگزین‌هایی در خارج از منزل می‌گردد تا خلأ را پُر نماید، لذا «ممکنه که مرد به اهرم فشار دیگری روی بیاورد تا آن رویه را کنترل کند. مثل جنگ سرد می‌ماند که عقبه‌ی کار همیشه در حال تسلیح هستند» [۱۳]

پنهان‌کاری و تظاهر اخلاقی

عدم وضوح برخی از اصول اخلاقی در زندگی موجب می‌شود تا همسران در زندگی خانوادگی، به دلایل متعددی پنهان‌کاری داشته باشند که نتیجه‌ی این عمل فریب دادن و آسیب‌رساندن به همسر، بی‌وفایی، عدم تعهد و بی‌مسئولیتی، خیانت و جایگزینی و واژگونی زندگی زناشویی است. فقدان اصول اخلاقی در زندگی خانوادگی موجب تضعیف روابط عاطفی می‌شود و به لحاظ رفتاری و هنجاری اختلالاتی ایجاد شده و موجب سرد شدن حیات منزلی می‌گردد «از نظر اخلاقی هم آن روابط صمیمی را ایجاد نمی‌کند و اگر هم ایجاد کرده باشد از سر ترس است و یک‌چیز صوری است و هیچ ارزشی ندارد... همچنین شاید مرد یک مدت به صورت صوری حسن معاشرت داشته باشد، ولی آن دل بروز می‌دهد. مشخص می‌شود که واقعی نبوده و صوری بود» [۵] و فروتنی که باید بر اساس اصل اولیه جهت استحکام بخشی وجود داشته باشد صوری شده «تواضع نیست و اگر هم باشد از سر ترس است» [۱۱] و اصل صداقت مرد را تحت الشعاع خودش قرار می‌دهد «صداقت مرد را زیر سؤال می‌برد و اثر منفی روی صداقت مرد دارد، یعنی از این حیث که مرد می‌گوید شما من را قبول نداری که دنبال شرط هستی» [۱۲] همچنین اصل مودت و رحمت که همان تقویت عشق و علاقه در روابط ظاهری و باطنی است محو گشته «کسی که چنین شرطی را می‌گیرد زندگی که بر اساس تعالیم اسلام باید مودت و محبت در آن باشد نیست» [۲] و منیت وارد زندگی خانوادگی می‌شود، همچنین مخفی‌کاری درآمدی هم به وجود می‌آید «زن به یک شکلی برای خودش کسب درآمد می‌کند... و از طرف دیگر شوهر هم یک‌جوری درآمدهایش را مخفی می‌کند، چون نگران است» [۱۳]

ناامنی روانی

امنیت روانی در زندگی به این معناست که افراد در حیات خانوادگی هیچ‌گونه ترس، اضطراب و نگرانی نداشته و در کمال آرامش به سر ببرند. تردیدی نیست که ناامنی مفهومی



مقابل بوده و همواره اشخاص به جهت وجود این ویژگی‌ها خودشان را در معرض خطر دیده و این امر موجب می‌شود تا دائماً دلهره داشته و با احساس خطر مداوم کنند و به‌نوعی دل-چرکینی در امور زندگی‌شان شکل گرفته و به تنش‌های روانی و هنجاری مبتلا گردند. از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان اخذ شرط توکیل در زندگی مرد موجب ناامنی روانی او می‌شود. یکی از کارشناسان در این زمینه می‌گوید: «این امر [اخذ شرط] زندگی را روی ریل خوب آن نیانداخته است، چون همیشه مرد این دلهره را دارد. چه با زنش خوب باشد چه بد، چون اختیار را داده به زن» [۱] و نیز دیگری براین باور است که «به شخصیت مرد برمی‌خورد... اثر منفی روی مرد می‌گذارد و از لحاظ روحی روانی تأثیر می‌گذارد» [۳] و «خود این، اول بسم‌الله، دل‌چرکینی ایجاد می‌کند... بعد از انقلاب متأثر از موج فمینیسم... آن‌کسانی که دغدغه رفع مظلومیت داشتند تا آن‌هایی که ساختار فکری‌شان مال جای دیگری بود، آمدند یک قانون‌گرایی افراطی را در حوزه امور خانواده دامن زدند. این [شرط] هم همین‌طور است» [۱۳] از این‌رو «مرد همیشه احساس خطر می‌کند...» [۱۲] و همه این‌ها بر روح و روان مرد تأثیر بدی می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

واگذاری وکالت به زنان در طلاق به‌منزله یکی از پدیده‌های اجتماعی، تمام ابعاد زندگی را تحت تأثیر قرار داده و می‌تواند بر نهاد خانواده نیز اثرگذار باشد. تأثیر موضوع «واگذاری شرط توکیل در طلاق» بر اساس جنسیت و خانواده و همچنین بر مبنای نوع واگذاری حق وکالت به زنان متفاوت است، بدین معنا که در خانواده‌های سنتی نقش مرد مهم تلقی شده و واگذاری چنین وکالتی موجب می‌شود تا به قوامیت و مدیریتش خدشه وارد شود، ولیکن در خانواده‌های مدرن که در صدد برقراری موازنه‌ی قدرت بوده و همواره زنان را در هم‌هی عرصه‌ها وارد نمودند و در پی این امر هستند تا برابری، تساوی و تشابه میان زن و مرد در زندگی خانوادگی به نحو احسن شکل بگیرد اخذ وکالت در طلاق به نحو مطلق، مثبت تلقی شده و با پذیرش کامل آن، ترویج این پدیده را واجد منفعت وافر برشمرده‌اند، هرچند برخی از مصاحبه‌شوندگان وکالت مطلق در طلاق را رد کرده و آن را موجب زیان دانسته‌اند. این دو گروه که می‌توان آن‌ها را پیامدگرایان منفی‌گرا و پیامدگرایان مثبت‌گرا تلقی کرد دیدگاه‌های

متفاوتی در این زمینه بیان داشته‌اند. دیدگاه پیامدگرایان مثبت‌نگر نسبت به واگذاری شرط با نظریه فمینیسم اسلامی و حق طلاق مطابق بوده و معتقدند که اخذ شرط باعث برقراری برابری و تساوی در مباحث حقوقی و اجتماعی شده و موجب شکستن یا تلطیف باورهای سنتی موجود و ایدئولوژی‌های ناقض حقوق زنان خواهد شد. این گروه ساختارهای مردانه را مانعی جهت کسب برابری دانسته و بر تفاسیر حق طلاق برای مرد در متون فقهی اشکال وارد کرده و آن را یک‌جانبه برشمرده و براین باورند که باید متون دینی از دیدگاه انتقادی و مطابق با شرایط روز زنان بررسی و تفسیر مثبت شود و از نابرابری‌های حقوقی ممانعت به عمل آید.

همچنین بر دستیابی حقوق برابر زن و مرد در عرصه‌های متعدد تأکید نموده و به‌رغم داشتن پیوند عاطفی با دین، اما اصلاحات در دین و اجتهاد در مبانی را ضروری برشمرده‌اند، لذا با تأکید بر آزادی، فردگرایی، برابری، تساوی و تشکیک در تفاوت تکوینی، به تطبیق کلام الهی با سخن بشری پرداخته و بر ضرورت تحول معرفت دینی و فقه اجتهادی تأکید کرده‌اند. در مقابل، پیامدگرایان منفی‌گرای اخذ شرط توکیل، به دلیل اعتقادات قوی فقهی و شرعی، خروج از شرع را معادل آسیب‌های بسیاری برای زنان و مردان دانسته‌اند. هرچند برخی از مصاحبه‌شوندگان موافق اخذ شرط توکیل به‌صورت مقید و مشروط بوده و مخالف اخذ شرط توکیل بلاعزل و مطلق زنان در طلاق‌اند و عدم پابندی مرد به زندگی را نتیجه گرفته و آن را فراتر از مساوات حقوقی دانسته‌اند.

در نظریه خانواده در اسلام به این نکته اشاره شد که خانواده مهم‌ترین نهاد بشری است، لذا تشکیل و حفظ آن مطلوبیت داشته و همگان باید در جهت استحکام‌بخشی آن تلاش نمایند. یکی از مواردی که موجب تحکیم خانواده می‌شود مدیریت و قوامیت مرد در زندگی است، هرچند با ویژگی‌های اخلاقی موجود در متون اسلامی مانند تواضع و فروتنی، صبوری، حسن معاشرت، وفاداری و غیره روابط زوجین تلطیف شده و جلوی روابط قلدرانه برخی گرفته خواهد شد، اما تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که جنبه تکوینی و مکملیت داشته و موجبات آرامش در خانواده را فراهم می‌سازند. در ازای تکلیف و وظیفه مرد در خانواده، حقوق بیشتری چون حق طلاق، ارث و ... به وی اعطا می‌شود، اگرچه مرد، حق طلاق را از طریق وکالت به زن منتقل می‌سازد، ولی این امر به‌منزله ممانعت از اعمال حق طلاق مرد



تلقی نشده و به کاهش اقتدارش منجر نخواهد شد. همه‌ی این امور در راستای حفظ این نهاد مقدس است تا زندگی به نحو احسن تشکیل شود و استمرار یابد.

آثار مثبت معطوف به مردان، واگذاری با بذل حقوقی است که به نظر اقلیتی از کارشناسان موجب جلوگیری از حبس مرد در عدم پرداخت مهریه، از دست دادن شغل، تغییر تفکر مرد در زندان، بدبینی نسبت به جنس زن، جلوگیری از زن‌بارگی و اطلاع دادرسی در فرایند طلاق است، اما پیامدهای منفی معطوف به مرد فروگذاری تعهد اقتصادی، اقتدار زدایی خاموش، تله رهاشدگی، مخفی‌کاری در زندگی و تظاهر اخلاقی، ناامنی روانی است.

در پایان می‌توان گفت، از آنجاکه بر اساس اصل استحکام خانواده، باید تلاش همگان معطوف به کاهش طلاق در جامعه باشد تا هدف مقدس ازدواج و تشکیل خانواده محقق شود و خانواده، زیر سایه‌بان مودت و رحمت قرار گیرد، از منظر صاحب‌نظران اعطای شرط توکیل در طلاق به زن، خانواده را به یک نهاد انتفاعی تبدیل کرده و محبت، ایثار، گذشت و سایر اصول اخلاقی حاکم در آن به تدریج رنگ خواهند باخت و به همین دلیل گسترش این پدیده می‌تواند ضمن گسترش فضای بی‌اعتمادی در سطح جامعه آسیب‌های فراوانی را نیز متوجه نهاد خانواده سازد.

منابع فارسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آبوت، پاملا؛ والاس، کلا (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی زنان، ت: منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی.
- ۳- بستان، حسین (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۴- جعفری محمدتقی (۱۳۶۰). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱۱.
- ۵- جلالی، سید مهدی (۱۳۹۳ الف). حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)، تهران، خرسندی، ۱۳۹۳، ج ۱.
- ۶- جلالی، سید مهدی (۱۳۹۳ ب). تفویض طلاق به زوجه در فقه اسلامی، فقه مقارن، شماره ۴.
- ۷- دینانی، عبدالرسول (۱۳۸۶). وکالت در طلاق، شیوه ای برای تعدیل حق انحلال یک جانبه عقد نکاح، در فصلنامه حقوق، شماره ۳.
- ۸- رایگان، محمود (۱۳۹۳). بررسی فقهی حقوقی شرط وکالت زوجه در طلاق، فصلنامه معرفت حقوقی، شماره ۳.
- ۹- رودبجانی، محمدمجتبی (۱۳۸۹). وکالت در طلاق، تهران، کتاب آوا.
- ۱۰- زیبایی نژاد، محمدرضا؛ محمدتقی سبحانی (۱۳۸۸). درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زن.
- ۱۱- سروش، عبدالکریم (بی تا). قبض و بسط تنوریک شریعت، بی جا، موسسه فرهنگی صراط.
- ۱۲- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۴۰۴ ق). الدر المنثور، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ج ۲.
- ۱۳- شورای عالی حوزه علمیه، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران (۱۳۸۸). فمینیسم ودانش‌های فمینیستی، قم، چاپ خاتم الانبیاء (O).
- ۱۴- صفایی، سید حسین (۱۳۷۵). وکالت زوجه در طلاق و تفویض حق طلاق به او، تهران، نشر میزان.
- ۱۵- صفایی، سید حسین (۱۳۶۰). بررسی فقهی - حقوقی توکیل زن در طلاق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲۲.
- ۱۶- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۴.
- ۱۷- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۵.
- ۱۸- کلاهان، کاوش (۱۳۸۴). وکالت زن در طلاق، نشریه زن روز، شماره ۲۰۲۷، بهمن.
- ۱۹- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۵.
- ۲۰- گولد، جولیس؛ کولب و ویلیام ل (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی، ت: باقر پرهام و دیگران، تهران، مازیار.
- ۲۱- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱). نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران، طرح نو، ج ۱.
- ۲۲- محمدپور، احمد (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی، ضد روش ۱، تهران، جامعه‌شناسان، ج ۱.
- ۲۳- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۶). اخلاق در قرآن، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ج ۳.



- ۲۴- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا.
- ۲۵- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳.
- ۲۶- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۷.
- ۲۷- ملکیان، زهرا (۱۳۸۷). بررسی شرط توکیل زوجه در طلاق، قم، دانشگاه مفید.
- ۲۸- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹). فصلنامه بازتاب اندیشه، شماره ۴.
- ۲۹- مهرپور، حسین (۱۳۷۹). بررسی فقهی - حقوقی وضعیت متفاوت زن و مرد در طلاق، پژوهش‌نامه مفید، شماره ۲۱.
- ۳۰- نجف‌زاده، علی (۱۳۹۰). وکالت و تفویض طلاق به زوجه در فقه عامه، حقوق ایران و مصر، دانشگاه امام صادق (۷).
- ۳۱- نوری طبرسی، حسین‌بن محمد تقی (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل‌البیت، ج ۱۴.
- ۳۲- نوری طبرسی، حسین‌بن محمد تقی (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل، قم، آل‌البیت، ج ۱۵.

منابع انگلیسی

1. Abbott, Pamela. wallace.(2004) Claire.,Socicology of weman, translated by M. Najm Araghi, Tehran, Nashr ney. (Text in Persian)
2. Bostan, H., (2015), Family sociology with a look at Islamic sources, Qom, Paghoheshgah Hawzeh & Daneshgah. (Text in Persian)
3. Buric, &Zecevic,A,(1967) "Family Authority, Marital satisfaction and the social network in Yugoslavia, Jouranal of marriage and the family, v20.
4. Corbin, J. and A. Strauss (2008), Basics of Qualitative Research, Third Edition, London: Sage Publications Inc.
5. Dayyani, A., (2007), Divorce counseling is a way of modifying the right to unilaterally dissolve the marriage contract, Fasname Hoghoogh, No.3 (Text in Persian)
6. Jafari, M.T.,(1981), Translation and Interpretation of Nahj al-Balagha, Tehran, Daftare Nashr Farhang Islami, Vo.11 (Text in Persian)
7. Jalali, S. M., (2014), Delegation of divorce to the wife in Islamic jurisprudence, Fighh moqaran, Vo.4. (Text in Persian)
8. Jalali, S. M., (2014), Family rights (marriage and dissolution), Tehran, Khossandi, , vo. 1(Text in Persian)
9. Julius Gould, Kolb & Wiliam L. (1997), Social Science Culture, Translated by Bagher parham & others, Tehran, Maziyar. ,(Text in Persian)
10. Kolahan, K., (2005), Representation of women in divorce, Nashriyeh zane rooz, No., Bahman,(Text in Persian)
11. Koleini, M. ibn Y., (1407) Al-Kafi, Tehran, Dar al kutub Islamiyyeh, Vo.5
12. Makarim shirazi, N. (1995), Tafsir Nemooneh, Tehran, Dar al-kotob al-Islamiye,Vo. 7,(Text in Persian)
13. Makarim shirazi, N. (1995), Tafsir Nemooneh, Tehran, Dar al-kotob al-Islamiye, Vo. 3,(Text in Persian)
14. Malekian, M, (2000), Fasname Baztab Andishe, No.4,(Text in Persian)

15. Malekian, Z., (2008), Check the condition of substitution wife in divorce, Qom, Daneshgah Mofid. ,(Text in Persian)
16. Mehrpoor, H. (2000), Check different juristic and legal status of women and men in divorce, Pazhoohish Name Mofid, No. 21, (Text in Persian)
17. Mesbah, M.T.(2007),Ethics in Quran, Qom, Moa'sese A'moozishi pazhooheshi Imam Khomeini, Vo. 3,(Text in Persian)
18. Miller Richard, (2008) who is the Boss? Power relationships in Families, provo,Utah Brigham young university.
19. Mohammadpoor, A., (2011), Qualitative research methods, antiMethod 1, Tehran, Jamie shenasan,(Text in Persian)
20. Mojtahid shabestary, M., (2002), A criticism of the official reading of religion, Tehran, Tarhe no, Vo.1,(Text in Persian)
21. Motahari, M., (2009), The rights of women in Islam, Tehran, Sadra,(Text in Persian)
22. Najafzade, A., (2011) Representation and delegation of divorce to the wife in public law, Hoghoogh Iran & Mesr, Daneshgah Imam Sadiq(A) ,(Text in Persian)
23. Noori Tabrasi, H. ibn M.T. (1408gh), Mostadrak al-vasaael & Mostanbat al-masaael, Qom, A'l al-bayt, Vo.15, (Text in Persian)
24. Noori Tabrasi, H. ibn M.T. (1408gh), Mostadrak al-vasaael & Mostanbat al-masaael, Qom, A'l al-bayt, Vo. 14,(Text in Persian)
25. Quran
26. Rayegan, M., (2014), Legal Jurisprudence Review of Divorce Law on Divorce, Faslname Marifat hoghoghi, N.3(Text in Persian)
27. Research: Why, When and Who to Use Qualitative Methods in theStudy of Adolescent Health", *Journal of Adolescent Health*, 25: 371 – 378.
28. Rich, M., & Ginsburg, K. (1999) "The Reason and Theme of Qualitative
29. Roodijani, M.M., (2010), Lawyer in Divorce, Tehran, Ketab Ava. (Text in Persian)
30. Safayee, S. H. (1981), Legal-Jurisprudential Examination of Tavakol Woman in Divorce, Majalleh Danishkade Hoghoogh & Uloome siyasi, no. 22(Text in Persian)
31. Safayee, S. H. (1996), Attorney for divorce and assignment of divorce, Tehran, nashr Mizan. (Text in Persian)
32. Shoraye A'li Hawzeh Ilmiyyeh, Markaz Modiriyat Hawzeh Ilmiyyeh Khaharan,(2009) , Feminism and Feminist Knowledge, Qom, Khatam ul anbiya.
33. Soroosh, A, (Bita), Theoretical Expansion of the Law, Bija, Moasisse Farhangi serat. (Text in Persian)
34. Soyooti, J. A., (1404gh), Ad-dorro al manthoor, Qom, Mnashoorat maktabat al Uthma Al Mar'shi, vo.2(Text in Persian)
35. Tababayee, S. M. H., (1417), Almizan fi tafsir al-Quran, daftare Intesharate Islami, Vo.4 (Text in Persian)
36. Tabarasi, F Ibn. H., (1981), tarjome Majma' al-bayan fi tafsir al-Quran, Tehran, Intesharat farahani, Vo.5(Text in Persian)
37. Wallace Ruth A & Wolf Alison, (1986) contemporary sociology Theory prentice Hall,newyork.
38. Zibayee nezhad, M.R., M.T. Sobhani, (2009) An Introduction to the System of Female Personality in Islam, Qom, Daftare Motalia't & Tahqiqat Zan,(Text in Persian)



Men as Divorce Attorneys: Consequences from the Point of View of Experts

Seyyede Alieh Azartoos¹

Ne'matollah Karamollahi²

Abstract

Since the issue of advocacy in divorce has been one of the problems of today's society and has grown steadily over the last two to three years, shaking the sacred heart of the family, the purpose of this study was to investigate the consequences of "the condition for the restoration of the promise of divorce in men" as a social phenomenon. The required data for this study were collected by qualitative approach and semi-structured interview technique and were analyzed by content analysis method. According to theoretical considerations, divestment of men in divorce has overshadowed all aspects of their lives and this can have its own positive or negative aspects. The findings illustrated that in the views of experts factors such as negligence in case of economic commitment, silent losing of authorization, abandonment trauma or trap, secrecy, and moral pretense can bring about psychological insecurity which has detrimental effects on the family and weakens its sacred position. Although, for the majority of scholars, this condition does not have a positive effect on men and prevents men authority that is advocated in Islam, providing the condition of either absolute or exchanged *mahr*, which is considered as man's debt, can solve some of the problems.

Keywords: Divorce, Attorney at Divorce, Condition, Qualitative study.

¹ PhD in Women Studies (specialty in women rights in Islam) (Corresponding Author) azartoos777@gmail.com

² Assistant Professor in Baqer-al-Olum University

n.karamollahi@gmail.com